اتفاقات مهم از هجرت به پاریس تا پیروزی انقلاب

گلبانگ آزادی است کز خاوران خیزد...

فاصلـه زمانی ۱۴ مهرماه تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، یکی از فصول برجسته تاریخ نهضت اسلامی به حساب می‌آید. این برهه زمانی کـه از هجرت حضرت امام بـه پاریس تا پیروزی انقلاب را دربر می‌گیرد، مملو از حوادث و اتفاقاتی است که هر یک مسیر انقلاب را بـه پیش می‌برد. با توجه به اهمیت این زمان ، مرکز اسـناد انقلاب اسـلامی در قالب روش پژوهشی تاریخ شفاهی، وقایع و رویدادهای آن و نقش هدایتگر و سرنوشت‌ساز امام خمینی را در آفرینش موفقیت‌های این ایام مورد بررسی قرار داده است که در قالب کتاب تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی از مهاجرت امام خمینی به پاریس تا پیروزی منتشـر شده است. نوشتار زیر گزیده‌ای از این کتاب اسـت. «درباره اینکه چگونه پاریس به عنوان مقصد حضرت امام انتخاب شد، مرحوم حاج سیداحمد خمینی اظهار می‌دارد که خود امام، فرانسه را برای اقامت خود انتخاب کردند و در این مورد با کسی مشورت نکردند: «برادران و خواهران عزیز، تا امام هست- که خدا او را تا انقلاب مهدی نگه دارد- باید روشن شود که:

۱- هیچ کس از هجرت امام به جز من و تنی چند از دوستان مهم نجف خبری نداشت.

۲- امـام خود تصمیم به هجرت به فرانسـه را گرفتند و همین حرکت به هیچ کس و هیچ‌یک از گروه‌های سیاسـی چه داخل و چه ایرانیان خارج مربوط نیسـت. فردا ادعا نشود که ما آمدیم تا امام را راهی پاریس کنیم یا به امام بگوییم، در فرانسـه بهتر می‌شود مبارزه کرد و از این قبیل لاطائلاتی که اگر با بودن امام روشنش نکنیم، فردا از بزرگ‌ترین انحرافات اساسی این انقلاب و نهضت به شـمار خواهد رفت». امام خمینی نیز، در قسمتی از وصیتنامه خود به همین مطلب اشاره دارند و می‌نویسند که با مشورت فرزند خود، سیداحمد، فرانسه را برای اقامت انتخاب کرده‌اند و کس دیگری در این مورد نقش داشـته است: «از قرار مذکور، بعضی‌ها ادعا کرده‌اند که رفتن من به پاریس به وسیله آنـان بوده، این دروغ اسـت. مـن بعد از برگرداندنـم از کویت با مشـورت احمد، پاریس را انتخاب نمودم، زیرا در کشـورهای اسلامی احتمال راه ندادن بود. آنان تحت نفوذ شاه بودند ولی در پاریس این احتمال نبود».

فرانسـوی‌ها در ابتـدای ورود امام به پاریـس، اعلام کردند به آیت‌الله خمینی اجازه فعالیت سیاسـی نخواهند داد اما امام خمینـی در مقابل اقدام دولت فرانسـه، واکنش تندی نشـان دادنـد و اظهار کردند: حاضرم کشـور فرانسـه را ترک کنم اما دسـت از فعالیت خود برنمی‌دارم. سیداحمد خمینی که ناظر تمام این جریانات بود می‌گوید: «همان شب از کاخ الیزه آمدند پیش من که ما مواجه شـدیم با این قضیه، چه بخواهیم و چه نخواهیم آیت‌الله آمده است. اگر مطلع می‌شدیم، نمی‌گذاشتیم. وقت خواسـتند. امام گفتند بیایند. آمدند و گفتند حق ندارید کوچک‌ترین کاری انجام دهید. امام گفتند: «ما فکر می‌کردیم اینجا مثل عراق نیست. من هر کجا بروم حرفم را می‌زنم. من از فرودگاهی به فرودگاهی و از شـهری به شهر دیگر سفر می‌کنم تا به دنیا اعلام کنم که تمام ظالمان دنیا دستشـان را در دست یکدیگر گذاشته‌اند تا مردم جهان صدای ما مظلومان را نشنوند ولی من صدای مردم دلیر را به دنیا خواهم رسـاند. من به دنیا خواهم گفت که در ایران چه می‌گذرد».

■ **پیام خوشامدگویی به امام به مناسبت بازگشت به میهن**

متن پیام خوشامدگویی که توسـط آقای نصرالله شادنوش قرائت شد بدین شرح است:

«ای روح خدا و ای ابراهیم بت‌شکن، این بنده پاکباز حق و ای جان عزیز ملت ایران، به عرض برسانم که:

رواق منظر چشـم من آشیانه توست کرم نما و فرود آی که خانه، خانه توست

ملـت ایران چه چیـزی از جان عزیزتـر دارد که نثار مقدم فرخنده رهبر فداکار و روشن‌بین نماید و چه ثنایی بالاتر از این سراغ دارد که او را بنده پاکباز حق بخواند؟ ای بنده پاکباز خدا، ای مسلمان محمدی، ای شیعه صادق، ای آیت خدا، ملت ایران در شخصیت شما و از تجربه زندگی شما بالاخص در ۱۵ سال اخیر، زعامت امت که به شـما سپرده شد مصداق عینی وعده خدا به رزمندگان و پویندگان راهش را مشاهده می‌کند که اگر به یاری خدا بشتابید به یاری شما می‌شتابد و شما را که ثابت قدم نگه می‌دارد و هر کس از آن خدا باشد، خدا از آن او است. هجرت شما از وطن عزیز در ۱۴ سال پیش، تحت فشار و اجبار سمبل‌های اسـتبداد و اسـتعمار، یادآور هجرت جد مکرمتان رسول خدا و یاران بزرگوار او اسـت که به گناه خواستاری جامعه توحیدی از شـهر و دیار خود رانده شـدند «الذین اخرجوا من دیارهم بغیر حق الا ان یقولوا ربنا الله» و بازگشت امروزتان یادآور فتح مبین و عظیم مکه اسـت که سـمبل‌های زر و زور و بت‌های فلزی و گوشتی، یکی پس از دیگری از مقر حکمرانی به زیر آورده شدند و حکومت خدایی جایگزین حکومت طاغوتی گردید «لقد صدق الله رسوله الرؤیا باالحق لتدخلن المجسد الحرام ان شاءالله آمنین».

ملت ایران جان بر کف در انتظار فرمان رهبر عظیم‌الشأن خویش اسـت و تا برقراری جامعه توحیدی، جامعه‌ای که در آن انسان، از قید بندگی انسـان آزاد باشد، بهره‌کشی انسان از انسان ملغی گردد، از ناهمواری‌ها و نابرابری‌های مصنوعی اثر نماند، بت‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی یکسره سرنگون گردد، مساوات، برابری و برادری به معنای واقعی کلمه برقرار شود؛ آثار استبداد ۲۵۰۰ سـاله و استعمار ۴۰۰ ساله محو شـود و در یک کلمه، بندگی از آن خدا و حکومت، حکومت الهی باشد، از پای نخواهد نشسـت. جای چندین هزار شهید ۱۵ سـاله اخیر که حرکت انقلاب مقدس اسلامی ما را با خون خود سرعت بخشیدند، خالی است که بازگشت مظفرانه رهبر خود و شکوفه‌های به ثمر رسیده نهال انقلاب را به چشم خود ببینند. اگر امروز در میان ما نیستند ارواح پاکشـان ناظر و شاهد خواهد بود و والسلام علیک و علی الارواح التی حلت بفنائک و رحمت‌الله و برکاته».

■ **بیانات امام در فرودگاه مهرآباد**

من از عواطف طبقات مختلف ملت تشـکر می‌کنم. عواطف ملـت ایران به دوش من، بار گرانی اسـت که نمی‌توانم جبران کنم. من از طبقه روحانیون که در این قضایای گذشته جانفشانی کردند، از طبقه دانشجویان که در این مسائل، مصایب دیدند، از طبقه بازرگانان و کسبه که در زحمت واقع شدند، از جوانان بازار و دانشگاه و مدارس علمی که در این مسائل خون دادند، از اساتید دانشگاه، از دادگستری، قضات دادگستری، وکلای دادگستری، از همه طبقات، از کارمندان، از کارگران، از دهقانان، از همه طبقات ملت تشـکر می‌کنم. آن زحمت‌های فوق‌العاده شماست که با وحدت کلمه پیروز شدید، البته در قدم اول».

■ **عکس بیعت پرسنل نیروی هوایی با امام**

«یک روز هم راهپیمایی بود به نفع دولت بازرگان. هر کدام از بچه‌ها را گوشه‌ای فرستادند. من مأموریتم مدرسه علوی بود. آمدم مدرسه علوی، دیدم دور و بر مدرسه خلوت است. رفتم در مدرسه، یک نفر از دفتر امور مطبوعاتی گفت همه عکاس‌ها را از مدرسه بیرون کنید. فهمیدم باید خبری باشد. از من خواستند بچه‌ها را رد کنم کـه رد کردم. بعد از چند دقیقه دیدم دری از بغل مدرسه علوی باز شد و تعدادی افسر نیروی هوایی با لباس فرم آمدند تو. گفتند آمده‌اند با امام بیعت کنند، نمی‌توانی عکس بگیری. گفتم اجازه بدهید یک عکس بگیرم، برای شما سندیت داشـته باشـد ولی طوری می‌گیرم که بچه‌ها توی عکس دیده نشـوند. عکس را گرفتم و سر و صدای بختیار را درآورد اما امام گفت واقعیت دارد. حدود ۸-۷ فریم عکس گرفتیم، همه را هم از پشت. یک نفر پیدا نیست».

پـس از اینکه عکس بیعت همافـران، روز ۱۹ بهمن ۵۷ در روزنامه کیهـان، با تیتر «هزاران نظامی امـروز از برابر امام رژه رفتند» چاپ شـد، عکس‌العمل شـدید فرماندهـان نظامی و دولتمردان دولت پهلوی را برانگیخت به طوری که بعضی، عکس یادشده را مونتاژ شده تلقی کردند. عباس قره‌باغی احتمال واقعی بودن عکس را اینگونه مطرح کرده است: «غروب روز ۱۹ بهمن ماه، آقای بختیار به من تلفن زد و سـوال کرد: روزنامه کیهان را دیده‌اید؟ گفتم نه هنوز. اظهار کرد عکس عده‌ای از پرسنل نیروی هوایی را در اقامتگاه آقای خمینی چاپ کرده است و اضافه کرد: معلوم اسـت یکی از عکس‌های مراسم سابق را مونتاژ کرده‌اند. سـوال کردم: چگونه فهمیدید مونتاژ کرده‌اند؟ جواب داد کاملا روشن است. ضمنا از سپهبد ربیعی سوال کردم، ایشان هم اظهار کرد ما بررسی کردیم، این عکس مونتاژ شده است و دستور دادیم در روزنامه‌ها تکذیب کنند. گفتم: الان دسـتور می‌دهم. ضمن خواسـتن روزنامه کیهان چگونگـی را از فرمانده نیروی هوایی سوال کردم. مطالبی را که به نخست‌وزیر گفته بود، برای من هم تکرار و اضافه کرد این تبلیغات، دروغی است و تقاضا کرد ستاد بزرگ ارتشتاران نیز مراتب را تکذیب کند. با اعتماد به اظهارات فرمانده نیروی هوایی و نخست‌وزیر، روابط عمومی ستاد بزرگ ارتشتاران، رویداد را تکذیب کرد. آقای بختیار نیز روز ۲۱ بهمن ماه در مجلس سـنا آن را کاذب اعلام کرد ولی از اعمال بعدی همافران و افسران نیروی هوایی شاهنشاهی در روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن، مانند درگیری با افراد گارد و باز کردن در اسـلحه‌خانه‌ها و دادن اسـلحه به مخالفان و بالاخره تمرد مسلحانه در نیروی هوایی شاهنشاهی، معلوم شد جریان اعلام همبستگی پرسنل نیروی هوایی حقیقت داشته و آقای بختیار و سپهبد ربیعی، هر دو واقعیت را پنهان کرده بودند».

■ **احتمال حمله به مدرسه علوی**

افراد بسـیاری، شامگاه روز شنبه ۲۱ بهمن ۱۳۵۷ را آبستن حوادث گوناگونی می‌دانسـتند. از این رو به امام توصیه کردند مدرسـه علوی را ترک کـرده و به نقطه امنی بروند اما به گفته هاشمی‌رفسـنجانی، امام این توصیه را نپذیرفتنـد: «از روز ۲۱ بهمن، درگیری‌های خونین آغاز شـد و تا شب، شدت بیشتری گرفت. شـب ۲۲ بهمن تلاش ما این بـود که امام را قانع کنیم محل اقامت خود را تغییر بدهند و در دسترس نباشند. طبیعی بود که آن محل بمباران شود. امام نپذیرفتند. هر چند تصمیم خطرناکی بود اما از روحیه خاص و حماسـه‌گرای امام حکایت می‌کرد. شـاید امام نگران بودند که تغییر محل باعث تضعیف روحیه دوسـتان و تقویت روحیه عمال رژیم بشود. بعد از اینکه از قانع کردن امام ناامید شدیم، به این نتیجه رسیدیم که جمع ما هم نباید از این محل دور شود». مهدی بازرگان، نخست‌وزیر دولت موقت که شامگاه روز ۲۱ بهمن در مدرسه رفاه بود، احتمال داد به آنجا حمله شود، بدین جهت به نقطه دیگری پناه برد: «ما بیشتر ساعاتمان در همان مدرسه رفاه بودیم و آن شب کذا هم همانجا بیتوته کرده بودیم بعد چون خیلی سر و صدای تیراندازی شـنیده می‌شد و خبر هم می‌آوردند و احتمال هم داده می‌شد کـه حمله‌ای بخصوص به آنجا بشـود، ما در یک خانه مجاوری در یـک کوچه پایین‌تر رفتیم. شـب را آنجا گذراندیم اما صبح که بلند شـدیم، دیدیم نه! قضایا برعکس شده و الحمدلله ملت پیروز شده است».

آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای هم به مساله تهدید مدرسه علوی اشاره کرده‌اند:

«بـه یاد دارم عصر روز ۲۱ بهمن بـه کارخانه‌ای رفته بودم. کارخانه شـلوغ شـده بود و یک عده آنجا جمع شده بودند. من رفتم آنجا، ۱۱- ۱۰/۵ شب بود که رسیدم به محل سکونتشان (در آنجا) نزدیک منزل دوسـت و آشنایی گذراندم. در آنجا بود که مسـاله نیروی هوایی و حمله به نیروی هوایی را شنیدم. آن شب چه هیجانی داشتیم. صدای تیر تا صبح قطع نمی‌شد. شب بعد من و مرحوم شهید بهشتی و فکر می‌کنم آقای هاشمی یا آقای باهنر در یکی از منازل اطراف بودیم. هنگام عصر به مدرسه رفاه آمدند و گفتند که امشـب قرار است به مدرسه حمله شود و همه شما کشته خواهید شد، بهتر است متفرق شوید. متفرق شـدیم. امام در مدرسه علوی بود و ما مدرسـه رفاه. در اطراف مدرسـه علوی هر سـه نفرمان به یک خانه رفتیم و شب آنجا بودیم». شـهید فضل‌الله محلاتی نیز می‌گوید: «امام توصیه ما را برای انتقال ایشـان به نقطه امن نپذیرفتند و گفتند هر کس می‌ترسد برود، من از جای خود تکان نمی‌خورم».

■ **انقلاب و رسانه‌ها**

حـوادث روز و شـب ۲۱ بهمـن ۱۳۵۷ را خبرگزاری‌های متعددی به سراسـر جهان مخابره کردند. همچنین روزنامه‌ها و مجله‌هـای داخلی و خارجی، سـتون‌ها، صفحـات و عناوین خود را به این امر اختصاص دادند و اخبار آن لحظات حسـاس و سرنوشت‌سـاز را منعکس کردند. از جمله روزنامه کیهان روز یکشنبه ۲۲ بهمن نوشت:

«قسمت‌های وسیعی از تهران پس از ساعت‌ها جنگ و گریز، بـه تصرف نیروهای مسـلح مردم و نیروی هوایـی که به مردم پیوسته است درآمد. شدیدترین برخورد بین واحدهای مخصوص گارد شاهنشاهی شب گذشته، هنگام تصرف کلانتری‌ها و مواضع مهم شهر که تاکنون در اختیار فرمانداری نظامی و شهربانی بوده است، صورت گرفت. یکی از این برخوردها هنگام تصرف کلانتری ۶ واقع در میدان ثریا روی داد. از شـب گذشته در نقاطی که به دست مردم و نیروی هوایی افتاده است، پست‌های نگهبانی دایر شده و تمام افراد تازه‌وارد به منطقه بازرسی می‌شوند. اتومبیل‌هایی که قصد عبور از این مناطق را دارند، توسط مأموران مسلح دقیقا بازرسـی می‌شوند و این به گفته مردم مسلح بدان صورت انجام می‌گیرد تا از نفوذ افراد ارتشی وابسته به رژیم، جلوگیری شود. در جریان برخوردهای شـب گذشته و دیروز بعدازظهر، نیروی هوایی و مردم مسـلح با گارد شاهنشاهی، تعدادی تانک منهدم شده و به تصرف مردم در آمده است. یکی از این تانک‌ها زیر پل میدان فوزیه منهدم شد. در فاصله میدان فوزیه تا پمپ بنزین، واقع در خیابان دماوند، خبرنگاران کیهان ۴ تانک منهدم شده را شمارش کرده و عکس آنها را گرفته‌اند. در همین فاصله، تعداد زیـادی جیپ و کامیون متعلق به نیروی زمینی، منهدم‌شـده است. تقریبا تمام کسـانی که مسلسل و تفنگ به دست دارند صورت خود را برای شناخته نشدن سیاه کرده‌اند. تعدادی از افراد نیروی هوایی لباس شخصی پوشیده و برخی هنوز لباس نیروی هوایی به تن دارند، برخی دیگر فقط کت یا شـلوار شخصی به تن کرده‌اند. از جمله سـلاح‌هایی که افراد مسلح نیروی هوایی و مردم عادی به دسـت دارند و در عملیات سـرکوب نیروهای گارد شاهنشـاهی و برخـی واحدهای نیروی زمینی شـرکت دارند، عبارتند از: مسلسـل دسـتی، کلت، تفنـگ ام‌یک و ژ۳، سـلاح سازمانی ارتش ایران و مسلسل‌های سنگین که تعدادی از آنها را از روی تانک‌های منهدم‌شـده، باز کـرده و در مواضع حساس مستقر کرده‌اند. سنگرهای خیابانی همچنان پابرجاست و با بارندگی دیشب کاملا مستحکم شده‌اند. در دهانه کوچه‌های منشعب از خیابان دماوند، نیروی هوایی و شهباز که از آنها دیدن کردیم، سنگربندی شده و روی بام خانه‌ها نیز کیسه‌های شن و خاک دیده می‌شود که پشت آنها افراد مسلح برای مقابله با حمله احتمالی گارد شاهنشـاهی و سایر افراد مسلح، سنگر گرفته‌اند. تعدادی تفنگ مخصوص شلیک گاز اشک‌آور نیز مردم به دست آورده‌اند. ما خود، شاهد دستگیری یک سرباز گارد شاهنشاهی به وسیله افراد مسلح نیروی هوایی و مردم مسلح بودیم. این سرباز را که دسـتش در جریان عملیات دستگیری مجروح شده بود، با مراقبت شـدید و در محاصره مردم مسـلح به مقر فرماندهی عملیات می‌بردند و بدون وقفه به مردمی که می‌خواستند انتقام بگیرنـد، اخطار می‌کردند که کنار بروند تا او به سـتاد عملیات منتقل شود و درباره‌اش تصمیم منطقی گرفته شود. منطقه‌ای که مرکز عملیات است بشدت محافظت می‌شود و از نزدیک شدن افراد به آن بشدت جلوگیری می‌شود. در جریان انهدام تانک‌ها از آتشبارهای به غنیمت گرفته شده از گارد توسط نیروی هوایی، استفاده شده بود. افراد مسلح از منطقه حفاظت می‌کنند. افراد آماده برای پیوستن به نیروی هوایی مسلح، بی‌وقفه در تلاشند مجروحان و تیرخوردگان را به بیمارستان‌ها و پست‌های امدادی منتقل کنند. دیشب تلفات نیروهای زمینی و گارد بیشتر از مردم مسـلح و نیروی هوایی بود. تعدادی از افراد بدون سلاح نیز که در منطقه به اشـغال درآمده در حرکت بودند، تیر خورده‌اند. در منطقه از یکی از افراد شنیدیم مقداری از تیراندازی‌ها به منظور قدرتنمایی انجام می‌گیرد. غیر از خیابان‌ها، در داخل پادگان‌های نیروی هوایی نیز افراد مسلح سنگر گرفته‌اند و تقریبا از ۴ طرف به سـوی مهاجمان گارد تیراندازی می‌کنند. شب گذشته روی بام‌های منطقه، بسـیاری از زن‌ها و پیرمردها برای پیروزی افراد مسلح و نیروی هوایی دعا می‌کردند».

■ **تصرف رادیو و تلویزیون**

در حالی که بعدازظهر روز یکشنبه ۲۲ بهمن‌ماه ۱۳۵۷ ارتش اعلام بی‌طرفی کرده بود، بختیار نیز نخست‌وزیری را ترک نموده بود و مردم هم بسـیاری از مراکز نظامی و انتظامی را در تصرف خود داشتند؛ اما تنها یکی از مراکز بسیار پراهمیت، همچنان از دسترس انقلابیون به دور مانده بود و آن مراکز رادیو و تلویزیون بود. یکی از شخصیت‌هایی که در تصرف رادیو و تلویزیون نقش عمده‌ای داشت، شیخ فضل‌الله محلاتی بود:

«عصر ما تصمیم گرفتیم برویـم رادیو و تلویزیون را تصرف کنیـم. آنجا هم زد و خـورد بود و بخصوص در جام جم، خیلی از نیروها استقامت می‌کردند چون رادیو را اگر کسی بگیرد کار دیگر تمام است. من ۴ نفر مسلح برداشتم رفتم برای تصرف رادیو. یک ایستگاه رادیو داریم در بی‌سیم، نزدیک چهارراه سیدخندان. ما تا نزدیکی‌های چهارراه قصر توانستیم برویم. هر جا که رفتیم دیدیم تیراندازی است، نمی‌گذاشتند برویم توی خود بی‌سیم، البته یک مهندسی که من حالا اسمش یادم نیست- خدا خیرش بدهد- در تماس با ما بود و می‌گفت اگر خودتان را برسانید داخل رادیو- آنجا هم تعطیل بود، همه فرار کرده بودند- من دستگاه را راه می‌اندازم. به هر صورت رفتیم. در حالی که از هر کوچه‌ای که می‌خواستیم برویم، وارد خیابان شویم دیدیم تیراندازی است. نیم ساعتی رفتیم توی دفتر مرکز اعتصابات [کمیته اداره اعتصابات] که مرحوم باهنر و اینها آنجا دفتری داشتند و از آنجا دوباره تلفن کردیم به آن مهندس و گفتیم که ما از هر کوچه‌ای که می‌آییم تیراندازی اسـت. گفت که من در را باز می‌گذارم که ماشینتان دم در معطل نشـود. شما بروید دم پل، از آنجا با سرعت بیایید داخل. همین کار را کردیم و رفتیم. حتی گلوله‌ای به ماشین ما اصابت نکرد و ما رفتیم داخل بی‌سیم. ساعت ۵:۱۵ بعدازظهر بود. سه ربع- یک ساعتی طول کشید تا این بنده خدا دستگاه را راه انداخت. من هم یک نوار قرآن برده بودم و یک نوار «خمینی ای امام»، یک سـرود هم بود کـه ظاهرا آن موقع می‌خواندند. یک پیامی هم آن روز امام داشـتند که مردم از خودشان دفاع کنند و دستورالعمل آن روز بود. ما رفتیم آنجا، ساعت ۶:۱۵ بود. آنجا من هم نگفتم سخنگو کی هست. رادیو را روشن کردیم و گفتیم: «بسـم الله الرحمن الرحیم، این صدای انقلاب اسـلامی ایران است». مردم با شنیدن این مطلب خیلی غوغا کرده بودند. یک مقدار صحبت کردیم، پیام امام را خواندیم و نوارها را گذاشتیم. بعد ما فهمیدیم این رادیو و تلویزیون چقدر خوراک می‌خواهد. ما یک سـاعت آنجا رادیو را اداره کردیم. فریدون سـحابی برادر مهندس هم همـراه من آمده بود. حالا نمی‌دانم او چه می‌کند. گاهی من می‌نوشـتم، او می‌خواند. گفتم: من می‌نویسـم شما بخـوان. گاهی از حفظ همین طوری می‌خواندیم. دو دفعه پیام امام را گذاشـتیم، دو دفعه نوار را گذاشتیم. ساعت ۶:۱۵ تلفن کردند و گفتند جام جم گرفته شـد و آنجا را متصل کردند به جام جم. ما هم سوار ماشین شدیم، رفتیم جام جم. وقتی رفتیم دیدیم آقای موسوی‌اردبیلی پیام امام را خوانده و دارند یکی یکی پیـام می‌دهند. کارگردان هم چپی‌ها بودند. قطب‌زاده هم آمده بود آنجـا.» در وصف روحیه مردم ایران بویژه تهران، در روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ نویسـندگان متعددی از هر حزب، دسته، گروه و گرایش سیاسی سـخن گفته‌اند. رضا براهنی با گرایش چپ از این نویسندگان است:

«جمعیت خروشـانی را دیدم که نه به خـواب دیده بودم و نـه در تاریخ‌ها خوانده. حدود سـاعت ۱۱ صبح، وقتی به اتفاق دو، سـه نفر از دوستان به روبه‌روی دانشگاه رسیدیم، انسانی را سنگر انسانی دیگر دیدیم. در چشـم این هزاران چهره انقلاب جز عزم، عزمی عظیم برای گرفتن تمام سربازخانه‌ها، برای پایین آوردن تمام پرچم‌های قلدری و برای تسـخیر کلیه زندان‌های شـاه و امپریالیسـم، ندیدم. گاه تشویش از چشمی به چشمی، از چهـره‌ای به چهره‌ای و از صدایی به صدایی منتقل می‌شـد. عشرت‌آباد کمک می‌خواهد. عشرت‌آباد فشنگ می‌خواهد،بعد تفنگداران، مسلسـل‌داران و شمشـیرداران جـوان و به هر آن چیزی که چرخی داشـت و می‌توانسـت به سـوی عشرت‌آباد بچرخـد، می‌آویختند و راه عشـرت‌آباد را در پیش می‌گرفتند. این جوانان چنـان از اتوبوس‌ها، موتوسـیکلت‌ها، کامیون‌ها و جیپ‌های به چنگ افتاده ارتش می‌آویختند که انگار سـال‌ها مشق چنین کاری را کرده بودند و مردم که همه جای دانشگاه را پوشـانده بودند، چنان خود به خودی هـم ناخودگاه و هم با هدف به یک طرفةالعین باز می‌کردند که انگار وسایل و وسایل نقلیه رزمندگان جوان ایران، از خیابان‌های سراسر خالی حرکت می‌کردند. سـرعت عزم، هدفگیری و دسـته‌جمعی کار کردن و حتی اگر لازم شـد دسـته‌جمعی مردن، رنگ‌ها و صبغه‌های اصلی و اسـاس این تحرک‌ها و جوشش‌ها بود، بعد نخست سر آمبولانس‌ها پیدا می‌شد، صدای آژیر در اقطار شهر می‌پیچید و مردم باز راه را باز می‌کردند بعد رزمندگان عزیز از نبرد عشرت‌آباد بازمی‌گشـتند؛ با غنایمی از نوع مسلسـل، تفنـگ، کامیون و اتوبوس و سـیل جمعیت به اتفاق رزمندگان صلا بر می‌داشت عشرت‌آباد را گرفتند، عشرت‌آباد را گرفتند و رزمنده‌ای، تک‌تیری از مسلسـل خود را به هوا در می‌کرد تا فتح عشرت‌آباد را نقطه ختامی در اسـمان گذاشته باشـد و تازه این فتح آغاز فتوحات دیگر بود. به ناگهان همهمه در لب‌ها و سینه‌ها و در چهره‌های جمعیت می‌پیچید که ارگ کمک می‌خواهد، اسلحه پیدا کنید، بروید ارگ کمک می‌خواهد. تعداد کثیری از جمعیت، این دعوت را لبیک می‌گفتند. نه کسـی به افتخار می‌اندیشید نه به مرگ، همه- این حقیقت زلال‌ترین این حقیقت‌هاسـت- به یک چیز می‌اندیشـیدند: تصـرف ارگ و پیش از آن رادیو گرفته شـود، می‌پرسیدند: رادیو را گرفتند و طوری سوال می‌کردند که انگار باید رادیو را گرفته باشند».

سخنرانی امام در فرودگاه

امام آمد

بانگ «الله اکبر» و «خمینی امام ماست» فرودگاه را به لرزه در آورد

اطلاعات

پس از ۱۵ سال

آخرین پیام امام خمینی در پاریس

پخش مستقیم تلویزیون